

نگاهی به وضع نثر فارسی تاجیکی در ازبکستان

ادبیات منثور فارسی در ازبکستان از پیشینه تاریخی باشکوهی سرچشمه می‌گیرد.

نثر فارسی در ماورالنهر تاریخی که در نقشه جغرافیایی و سیاسی جامعه امروز جهان «ازبکستان» نام گرفته است، نه کمتر از نظم عالمگیر فارسی تاجیکی یا دری که اصلاً زاده و پرورده این زادبوم تمدن است، رواج و رونق داشته است. تقریباً در همه ادوار تاریخی این مرز و بوم، نمونه‌های زیبای نثر فارسی، از جمله «جامع‌الحکایات» محمد عوفی بخارایی، «تذکره‌الشعرا» دولت‌شاه سمرقندی، «دستورالملوک» خواجه سمندرترمذی، «بدایع الوقایح» زین‌الدین محمود واصفی، «نوادر الوقایح» احمد مخدوم دانش، «نوادر ضیاییه» صدر ضیا، «مناظره» عبدالرئوف فطرت و... به نسل آینده عرضه شده است. ولی آیا نثر امروز فارسی تاجیکی ازبکستان را هم می‌توان به ندرت، در پایه این آثار منثور گرانمایه قرار داد؟ وضع کنونی آن از لحاظ زبان و سبک و محتوا و ارزش‌های هنری، در چه پایه قرار دارد؟

متأسفانه، نثر معاصر فارسی تاجیکی ازبکستان را با نظم فارسی تاجیکی این کشور نمی‌توان در یک ردیف گذاشت. شعر معاصر فارسی تاجیکی ازبکستان، چه از لحاظ زبان و لغات و سبک و شیوه و چه از لحاظ موضوع و محتوا و صنایع ادبی و غیره، خیلی قوی است و حتی در بعضی از موارد، با شعر معاصر کشورهای فارسی زبان چون افغانستان و تاجیکستان، پهلو می‌زند.

اما، نثر فارسی تاجیکی معاصر ازبکستان، چه از لحاظ کمیت و چه از لحاظ کیفیت، در این پایه نیست. چرا؟ این چندعامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارد. همه این عوامل در ابتدای قرن بیستم اتفاق افتاد.

– عامل اول، در نتیجه تقسیمات ملی، زبان رسمی اعلام شدن زبان ازبکی در خاک ازبکستان و محدود گردیدن کاربرد زبان و ادبیات فارسی تاجیکی در این کشور است.

– عامل دوم، تغییر الفبای فارسی به لاتینی و بعداً به الفبای روسی است. تغییر الفبای نیاکان، در مرحله اول تعداد زیاد روشنفکران را به بی‌سواد تبدیل داد و در مرحله دوم، عامه مردم را از ادبیات دینی و ادبی و علمی، از جمله از نثر کلاسیک فارسی و نمونه‌های عالی آن دور ساخت. فاصله‌ای سنگین در بین فرهنگ گذشته و امروز ملت تاجیک به وجود آمد.

– عامل سوم، تهیه صرف و نحو تاجیکی نه بر اساس صرف و نحو سنتی فارسی، بلکه بر اساس صرف و نحو روسی بود. ساختن صرف و نحو تاجیکی بر اساس زبان روسی که هیچ ربطی و هیچ قرابتی به آن نداشت، ضربه هلاکت‌آوری بود که نثر فارسی تاجیکی را چه در تاجیکستان و چه در ازبکستان، به تنزل کشاند و ساختار زبانی خود را از نثر فارسی ایران و حتی فارسی افغانستان که امروز با نام فارسی دری یاد می‌شود، متمایز ساخت.

– عامل چهارم، محدود شدن محتوا و موضوع ادبیات منثور فارسی تاجیکی در قوالب ایدئولوژی کمونیستی است. این حالت، نثر معاصر ما را در چارچوب موضوعات قبلاً مشخص شده انداخت و به آن امکان نداد که دایره موضوعات خود را گسترش بدهد.

– عامل پنجم، تأثیر شدید زبان روسی به ترکیب لغوی زبان تاجیکی، و از جمله به نثر معاصر تاجیکی ازبکستان است. علاوه بر این، نثر معاصر تاجیکی ازبکستان تحت تأثیر شدید زبان ازبکی نیز قرار گرفت و این



آزبک هنرمند سمرقندی

بیک نظر توی نظراف *

زیرا بر اثر عواملی که در فوق، ذکر شد، تعداد کثیری از روشنفکران و به ویژه، ناشران فارسی زبان ازبکستان الفبای فارسی را بلد نیستند و یا به طور ضعیف بلدند. اکثر این ادیبان به چاپ نمونه‌های نظم و نثر معاصر ایران به زبان فارسی، منتهی با خط سرلیک نیاز دارند و گذشته از این، ادیبان لیاقتمند به دوره‌های دانش‌افزایی زبان و ادبیات فارسی در فضای جامعه ایران نیازمندند.

فقط در این صورت ادیبان فارسی زبان ازبکستان می‌توانند به خلق آثار ادبی در سطح زبان عمومی فارسی بپردازند.

در ازبکستان، با اینکه زادگاه برجسته‌ترین نویسندگان معروف تاجیکستان (چون استاد صدرالدین عینی، استاد ساتم الغ‌زاده، جلال اکرامی، عبدالسلام دهاتی، متیب الله نجم‌الدین اف، ستارتورسون و ادش ایستد...) بوده، در حال حاضر در این کشور تعداد نویسندگان فارسی زبان نسبت به شاعران خیلی کم است. تنها از بین آنها که شاید بیش از پنجاه نفر نباشند، امین جان شکوراف بخارایی، چهارشنبه دهنوی سرخانداریایی، محمد جان شادی فرغانی، بختیار جمعه و محبوبه سمرقندی را می‌توان نام برد که در داستان‌نویسی موفق بوده‌اند و در حوزه ادبی تاجیکستان نیز شناخته شده‌اند.

تقریباً این هشتاد سال اخیر و اگر استاد عینی را به نظر نگیریم، ادبیات تاجیکی ازبکستان تا حال رمان‌نویسی نداشت. اما داستان‌نویسی (داستان کوتاه و داستان بلند) تا حدی باقی ماند و تا کنون ادامه دارد.

پانویس:

* نویسنده و کارمند مسئول روزنامه **آواز تاجیک**.

ناگزیر بود. زیرا در این صدسال اخیر، زبان فارسی به تدریج موقعیت خود را از دست داده و به جای آن زبان ترکی ازبکی روی کار آمده بود. زبان و ادبیات فارسی، از جمله نثر معاصر تاجیکی چون جزیره‌ای کوچک در آغوش دریای بی‌کرانه زبان و ادبیات ازبکی قرار گرفت.

– عامل ششم، به وجود آمدن سد سکندری در بین کشورهای فارسی زبان و عدم ارتباطات با ایران و افغانستان است.

این فاجعه بزرگی برای ادبیات معاصر ما بود. زیرا از زمان دخالت روس‌ها (از اواخر قرن ۱۹ میلادی تا اواخر قرن ۲۰ میلادی) تا زمان استقلال ازبکستان، ادیبان فارسی زبان ازبکستان نتوانستند از ادبیات معاصر ایران که چه در نظم و چه در نثر خیلی پیش رفته بود و زبان فارسی ایران نیز تحولات بزرگی را از سر گذرانده بود، بی‌بهره ماندند.

– عامل هفتم، ضعیف شدن ارتباطات تاجیکان ازبکستان با هم‌زبانان تاجیکستانی و به تدریج کم شدن مدارس تاجیکی در ازبکستان است. یک دست آویز بزرگی که استقلال ازبکستان برای روشنفکران تاجیک ازبکستان تقدیم نمود، باز شدن دریچه ارتباطات سیاسی با ایران بود.

از جمله، در این ده سال اخیر، عده‌ای از روشنفکران و ادیبان فارسی زبان ازبکستان، با کمک رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران توانستند تا حدی با نمونه‌های ادبیات معاصر ایران آشنا بشوند. ولی متأسفانه، این هم کافی نیست.